

ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان

(۱۱۷۵-۱۳۰۴)

کدی، نیکِی

Keddie, Nikki R.

ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۰۴-۱۱۷۵) نیکِی آر. کدی؛ ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. به پیوست ساختمان‌ها و اجراهای نمایش در تهران / نوشته فرخ جعفری. - تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.

ISBN: 964-311-247-0

۲۰۸ ص. مصور.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۱۹۷] - ۲۰۰.

عنوان اصلی:

Qajar Iran and The Rise of

Reza Khan (1796-1925)

۱. ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴. ۲. رضا پهلوی، شاه ایران، ۱۲۵۷-۱۳۲۳. ۳. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۰۴-۱۳۲۰.
الف. حقیقت‌خواه، مهدی، ۱۳۲۶ - ، مترجم. ب. جعفری، فرخ. ساختمان‌ها و اجراهای نمایش در تهران. ج. عنوان. د. عنوان: ساختمان‌ها و اجراهای نمایش در تهران.

۹۵۵/۰۷۴

DSR۱۳۱۱/ک۴الف۹

۱۳۸۱

م۷۹-۳۸۷۴

کتابخانه ملی ایران

ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان

(۱۱۷۵-۱۳۰۴)

نیکی آر. کیدی

به پیوست

«ساختمان‌ها و اجراهای نمایی در تهران»

نوشته فرخ جعفری

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Qajar Iran
and The Rise of Reza Khan
1796-1925**

*Nikki R. Keddie
Mazda Publishers, 1999*



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمیری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

نیکی آر. کدی

ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان

مهدی حقیقت‌خواه

چاپ پنجم

۱۰۰۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹-۲۴۷-۳۱۱-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-311-247-9

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۲۰۰۰ تومان

فهرست

- پیشگفتار..... ۷
۱. گرایش‌های اصلی در تاریخ و فرهنگ ایران..... ۹
۲. سلسله قاجار: دوران اولیه ۱۲۳۱-۱۷۵ (۱۸۵۲-۱۷۹۶ م.)..... ۳۱
۳. سیاست و جامعه ایران ۱۲۶۹-۱۲۳۱ (۱۸۹۰-۱۸۵۲ م.)..... ۶۱
۴. شورش و انقلاب ۱۲۹۳-۱۲۶۹ (۱۹۱۴-۱۸۹۰ م.)..... ۷۹
۵. از جنگ جهانی تا کودتا ۱۲۹۹-۱۲۹۳ (۱۹۲۱-۱۹۱۴ م.)..... ۱۱۳
۶. رضاخان: از کودتا تا تاجگذاری ۱۳۰۴-۱۲۹۹ (۱۹۲۶-۱۹۲۱ م.)..... ۱۳۵
۷. نتیجه‌گیری: دوران قاجار و قرن بیستم..... ۱۵۵
- پیوست: ساختمان‌ها و اجراهای نمایشی در تهران..... ۱۶۳
- گزیده کتاب‌شناسی به زبان انگلیسی..... ۱۹۷
- نمایه..... ۲۰۱

پیشگفتار

دوران سلسله قاجار که با به قدرت رسیدن رضاخان به پایان رسید (۱۳۰۴-۱۱۷۵ ه. ش)، مرحله اصلی گذار به سوی ایرانی نوین و تا حد زیادی دگرگونی یافته است. هدف این کتاب ارائه تاریخ بنیادی این دوره است که تنها به اقدام‌های دولت مرکزی و فرمانروایان نمی‌پردازد، بلکه اقتصاد، جامعه، روابط خارجی، فرهنگ، و نقش زنان و اقلیت‌ها را نیز دربر می‌گیرد. مانند هر تاریخ مختصری، فشردگی ایجاب می‌کند برخی مطالب و جزئیات کنار گذاشته شود، که خواننده برای یافتن آن‌ها می‌تواند به کتاب‌شناسی آخر کتاب مراجعه کند. این کتاب در کل فاقد پانوش است، مگر در چند مورد استثنایی و مهم که مطلب اصلی در کتاب‌های انگلیسی‌زبان یافت نمی‌شود. این کتاب نیز، مانند بیش‌تر کتاب‌های تاریخی، به تفسیر رویدادها می‌پردازد و گه‌گاه نکاتی را مورد بحث قرار می‌دهد که در میان تاریخ‌نویسان و دیگر علاقه‌مندان به تاریخ ایران مورد مناقشه است. گرچه نمی‌توان امیدوار بود که همه خوانندگان با همه تفسیرها و برداشت‌ها موافق باشند، جای این امیدواری هست که این تفسیرها بر پایه سال‌ها مطالعه و تفکر عمیق و مستند در باره تاریخ ایران صورت پذیرفته باشد. در نوشتن اثری با چنین پوشش گسترده، بیش از آن مدیون دیگر نویسندگان و پژوهندگان هستم که بتوانم بیان

کنم؛ به‌ویژه وامدار جانت آفاری^۱ که تمام دستنویس را خواند و در موردش اظهارنظر کرد، و نیز رودی متهی^۲، مهرداد امانت، یاسمین رستم، افشین متین اصغری، و افشین مرعشی، هستم که پیشنهادهای باارزشی ارائه کردند که بخش عمده آن براساس مطالبی به چندین زبان بود. همچنین مایلم از رابین مرجیو^۳ از موزه آرماند هامر اوکلا^۴، تشکر کنم که دعوتش به سخنرانی در نمایشگاه «نقاشی‌های سلطنتی ایران عصر قاجار (۱۳۰۴-۱۱۶۴ ه. ش)»، که به تازگی از موزه بروکلین به موزه هامر آورده شده بود، به من الهام بخشید که افکارم را متمرکز کنم و با بازنگری پاره‌ای نوشته‌های منتشر نشده در باره دوران قاجار، آن‌ها را به صورت کتابی تازه درآورم. همچنین ایرن بیرمان^۵، جاناناتان فریدلندر^۶، و کارکنان مرکز جی. ای. فون گرونوم^۷ برای مطالعات خاور نزدیک در اوکلا یاورم بودند. علی بهداد نیز محبت کرد و چند عکس از جمله عکس‌هایی در حوزه عمومی را در اختیارم گذاشت. و نیز باید از فرخ جعفری تشکر کنم که در ترجمه یکی از مقاله‌هایش، که در پیوست آمده، مرا یاری داد، و همچنین از برنارد اورکید^۸ که ترجمه آن مقاله با اجازه و کمک او میسر شد.

در بیش‌تر موارد، برای درک آسان‌تر، برای زنان و مردان ایرانی که در دوره‌های مختلف عناوین مختلفی داشته‌اند، در همه جا یک نام را به کار برده‌ام. در برخی موارد که عنوانی مثل مشیرالدوله در مورد چندین آدم مشهور به کار می‌رفته، من آن عنوان را تنها در مورد یکی از آن‌ها اختیار کرده‌ام، و در مواردی نیز از میان چند عنوان، آنچه را که در مورد هر فرد مناسب‌تر به نظر می‌رسیده برگزیده‌ام.

1. Janet Afary

2. Rudi Matthee

3. Robyn Murgio

4. UCLA Armand Hammer Museum

5. Irene Bierman

6. Jonathan Friedlander

7. G. E. von Grunebaum Center

8. Bernard Hourcade

گرایش‌های اصلی در تاریخ و فرهنگ ایران

دوران سلسله قاجار (۱۳۰۴-۱۱۷۵ ه. ش)، به ویژه به عنوان دوران عرضه‌داشت‌های^۱ فرهنگی و هنری و جنبش‌های مهم مردمی، دارای برجستگی‌های گسترده‌ای است. این دوران، مرحله اصلی گذار از جامعه و فرهنگ ایرانی پیش از مدرن به توسعه نوین ایران نیز به شمار می‌آید. این فصل به چند گرایش فراگیر تاریخی و فرهنگی در ایران، که در دوران حکومت قاجارها اثرگذار بوده، می‌پردازد و فصل‌های بعد ویژگی‌های دوران قاجار را مورد بررسی قرار می‌دهد.

تاریخ و تمدن ایران، یا آن‌طور که برخی آن را می‌نامند: پرشیا (پارس)، چه در ایران و چه در دنیای خارج دلبستگی و توجه دانش‌پژوهان را به خود جلب کرده است. ایران از دوران باستان تا عصر جدید سهم عمده‌ای در ادبیات، هنر، و زندگی اندیشمندان جهان داشته و زیستگاه چندین دولت، امپراتوری، مذهب، و جنبش‌های انقلابی و مخالفت‌جویانه‌ای بوده که، هم در درون و هم بسیار فراتر از مرزهایش، منشأ تأثیرات عمده‌ای گشته است. ما در این جا برخی ویژگی‌های عمده این تمدن را به‌طور خلاصه برمی‌شماریم و این نه تنها به‌خاطر جاذبه و اهمیت ذاتی ایران، بلکه به‌خاطر پایداری و شکوفایی درونمایه‌های خاص ایران از گذشته تا به امروز است. این درونمایه‌ها در

تاریخ‌های یک دوره ایران و در تاریخ‌های خاورمیانه اغلب با بی‌اعتنایی روبرو می‌شود. در این جا، آن عواملی که برای فهم دوران قاجار حائز اهمیت‌اند، و بسیاری از آن‌ها اهمیت خود را حفظ کرده‌اند، مورد تأکید قرار می‌گیرند.

امروزه بسیاری از دانش‌پژوهان خاطر نشان می‌کنند که ملت مفهوم نوینی است که به معنای امروزی آن در گذشته وجود نداشته است. در دوران گذشته پیش از مدرن در قلمرو ملت‌های معاصر دولت - ملت‌ها تشکیل نشده بود. اما در مورد ایران، مفهوم یک هستی که ایران، ایرانشهر، یا اصطلاحی خویشاوند با آن، نامیده می‌شد، مفهومی است باستانی که به دوران پیش از اسلام برمی‌گردد و در طول قرن‌های اولیه اسلام، که هیچ دولت ایرانی موجودیت نداشت، تداوم می‌یابد. ایران بیش‌تر به مفهوم یک هویت فرهنگی بود تا یک هویت ملی به معنای نوین آن، اما یک چنین مفهوم فرهنگی هنوز هم بخش مهمی از هویت ایرانی را تشکیل می‌دهد. حتی در دوران‌هایی که یک دولت ایرانی وجود داشته، مرزهایش متغیر بوده و زبان‌ها و فرهنگ‌های متعددی در درون این مرزها به حیات خود ادامه می‌داده‌اند، چنانچه در ایران امروز و بسیاری کشورهای دیگر نیز این امر همچنان وجود دارد. برای مطالعه یا نگارش تاریخ اغلب لازم است واحدهایی کوچک‌تر از کل جهان را مورد توجه قرار داد، گرچه تمام این تقسیم‌بندی‌ها تا حدی اختیاری است. تقسیم‌بندی رایج تمام تاریخ خاورمیانه به دو دوران پیش از اسلام و اسلامی، تقسیم‌بندی کارآمدی است، گرچه اغلب پیوستگی این دو دوره را دست‌کم می‌گیرد. از این رو، تقسیم‌بندی ایران و سایر کشورها را به عنوان واحدهای جداگانه باید به صورت زیرمجموعه تاریخ مشترک و جهانی بشریت در نظر گرفت. پیوستگی فرهنگی و دگرگونی‌های مکرر و اغلب ناگهانی سیاسی یا سیاسی - مذهبی، دو ویژگی عمده ایران از گذشته‌های دور بوده است که گاهی ناظران خارجی را دچار حیرت و سردرگمی کرده است. غربی‌ها ایران دوران قاجار

را اغلب جامعه شرقی عقب‌افتاده‌ای دیده‌اند که در آن ارزش‌های گوناگون و اغلب نابخردانه‌ای حاکم بوده؛ و در بهترین حالت، نویسندگان غربی تنها توانسته‌اند درباره جنبش‌های مخالف سیاسی و مذهبی نظیر بابیه یا انقلابیون سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۰ با همدلی و دلبستگی چیزی بنویسند. امروزه می‌توان، بدون از دست دادن حس همدلی و دلبستگی به این جنبش‌ها، با نگاه فراگیرتری به جامعه ایرانی و دوره قاجار و نیز تاریخ به‌طور کلی نگریت، و تمام گروه‌ها و طبقات عمده و کنش‌ها و کوشش‌های فرهنگی آن‌ها را به حساب آورد.

در این جا بر آن ویژگی‌های تاریخ ایران تأکید خواهد شد که به فهم بهتر دوران قاجار و نیز تحولات بعد از آن یاری می‌رساند. امور مربوط به گذشته در گفتمان سیاسی ایران قرن نوزدهم و بیستم جایگاه مهمی داشته است. از این رو، تاریخ پیشین گذشته‌ای خاموش و پایان‌یافته نیست، بلکه بر اساس دیدگاه‌های گروه‌های مختلف، معانی سیاسی و فرهنگی متفاوتی به خود می‌گیرد. ملی‌گرایان ایرانی، گروهی که از قرن نوزدهم نشو و نما یافته و اکثر طبقات تحصیل‌کرده را دربرگرفته، بر مزیت‌های دوران پیش از اسلام تأکید می‌کنند، دورانی که ایران امپراتوری‌های بزرگ و مستقل داشت؛ حال آن که کسانی که بیش‌تر با اسلام پیوند دارند، بر دوران اسلامی و عناصر فرهنگ اسلامی تکیه می‌کنند. موضوع‌هایی چون تاریخ زبان، فرهنگ و مذهب در تفکر ایران قرن نوزدهم و بیستم جایگاه مهمی داشته است، اما باید در نظر داشت که کسانی که بر ملی‌گرایی ایرانی تأکید دارند دیدشان در باره این موضوع‌ها نسبت به کسانی که به اسلام تکیه می‌کنند، بسیار متفاوت است. سومین گرایش عمده فکری که تحت تأثیر مارکسیسم قرار داشت، در دوران قاجار ظهور کرد و بعدها نشو و نما یافت. این گرایش بر عوامل طبقاتی و اجتماعی - اقتصادی بیش از عوامل ملی یا اسلامی تأکید داشته است. در زمانه جدید، از عقاید رایج در میان این سه گروه اصلی - ملی‌گرایان،

اسلام‌گرایان، و مارکس‌گرایان - تفسیر و برداشتی صورت گرفته که اغلب با بی‌اعتنایی روبرو گشته است. هر سه این‌ها مکتب‌های فکری جدیدی هستند. حتی اسلام‌گرایان از اسلام و سیاست دیدگاهی ارائه می‌کنند که با آنچه که یک قرن پیش یا بیش‌تر رایج بود متفاوت است. اما آن‌ها به هر حال تحت تأثیر عقاید و کردار علمایی قرار دارند که در دوران قاجار نقش سیاسی فعال و مهمی ایفا کردند.

در دوره پیش از اسلام یک مفهوم سرزمینی دیرپا از ایران یا ایران‌شهر پیدا شد که همواره شامل سرزمین‌های یکسانی نمی‌شد، اما فلات ایران را همیشه دربر می‌گرفت، که سرزمینی بود مرتفع و اکثراً خشک یا نیمه خشک، واقع در میان رشته کوه‌های اصلی ایران، که اکنون بخش عمده کشاورزان مانای ایران، سامانه‌های آبیاری و اکثر مسلمانان شیعه و فارسی‌زبان را در خود جای داده است، گرچه یک اقلیت بسیار گسترده ترک زبان را نیز دربر می‌گیرد. برخی نظام‌های آبیاری، کشاورزی و ساختمانی باستانی در طول قرن‌ها در آن‌جا مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. روزگاری، به ویژه در دوره پیش از اسلام، بخش‌های وسیعی از آنچه که اکنون عراق خوانده می‌شود نیز بخشی از ایران بود، و در زمانی بخش‌هایی از آسیای مرکزی و قفقاز نیز جزو ایران محسوب می‌شد. از سوی دیگر، و برای آن که به تمایلات بازخواهانۀ ایرانی میدان داده نشود، باید گفت که دوران‌های طولانی مدتی نیز بوده است، به ویژه پس از چیرگی اسلام، که «ایران» تنها یک توصیف جغرافیایی به شمار می‌رفته و هیچ دولت واقعی ایرانی وجود نداشته و ایران یا بخشی از یک دولت فراخ‌تر اسلامی بوده و یا حکومت‌های کوچک و اغلب ناپایداری را بر خود دیده که گاهی بخش‌هایی از سرزمین ایران و سرزمین‌های غیرایرانی را دربر می‌گرفته‌اند.

هیچ یک از این‌ها به معنای دست‌کم گرفتن اهمیت غیرفارسی‌زبان‌ها و غیرشیعیان در تاریخ ایران نیست. تنها اگر بزرگ‌ترین اقلیت زبانی یعنی

ترک‌زبان‌ها را در نظر آوریم، از قرن یازدهم تا اوایل قرن بیستم تقریباً تمام سلسله‌های حکومتگر از میان کوچگران ترک‌زبان برخاستند؛ حتی صفویه غیرکوچگر را قبایل کوچگر ترک به قدرت رساندند. ترک‌های آذربایجان نیز، که شاید یک پنجم جمعیت ایران را شامل شوند، بسیاری از نویسندگان، سیاستمداران و چهره‌های برجسته روحانی ایران امروز را در دامن خود پرورش داده‌اند، که برخی از آن‌ها با ملی‌گرایی سراسر ایران پیوند خورده‌اند و برخی نیز بر خودمختاری بیش‌تر آذربایجان پای فشرده‌اند. با توجه به اهمیت مردمی که زبان بومی آن‌ها فارسی نبوده یا نیست، این کتاب واژه فارسی را برای زبان به کار می‌گیرد و ایرانی را به کسانی اطلاق می‌کند که در درون مرزهای ایران متولد شده‌اند، گرچه در برخی کتاب‌ها واژه‌های پارس (پرشیا) و پارسی (پرشین) هم معنا با ایران و ایرانی به کار رفته است.

گزارشی از گذشته دور: زبان فارسی و ایران پیش از اسلام

نخست لازم است شرح مختصری از ایران به دست دهیم. در غرب، مردم مدت‌ها ایران را پرشیا (پارس) می‌نامیدند و بسیاری گمان می‌کنند که این رضاشاه، شاه اول سلسله پهلوی، بود که خواستار تغییر این نام شد و از خارجیان خواست که به جای آن از نام «ایران» استفاده کنند. در حالی که به واقع ایران نام بومی و مشترک تمام این منطقه از دوره پیش از اسلام بود و پارس اساساً نام منطقه جنوب غربی آن و پارسی نام زبان اصلی ایران به شمار می‌رفت. نام پارس را یونانیان باستان به کار می‌بردند و پس از آن‌ها اروپاییان نیز امپراتوری هخامنشیان را که کورش و داریوش مشهورترین فرمانروایان آن بودند، چنین نامیدند. واژه «ایران» به ویژه در امپراتوری‌هایی که، پیش از چیرگی اسلام بر ایران در قرن هفتم، طی چند قرن بر ایران حکومت می‌کردند به کار می‌رفت، و حتی بعدها که هیچ دولتی در قلمرو ایران امروزی وجود نداشت، همچنان به کار برده می‌شد. شاهنامه، حماسه ملی ایران، که

حماسه سرای بزرگ، فردوسی، آن را در قرن دهم سروده، و ریشه در دوران پیش از اسلام دارد، از کشمکش میان ایران و دشمنش توران سخن می‌گوید.

شاید بدیهی‌ترین رخساره پرنفوذ گرچه بحث‌انگیز، برآمده از گذشته، زبان باشد: فارسی یک زبان هند و اروپایی است، یعنی با انگلیسی و فرانسه ریشه مشترک دارد و به سانسکریت و زبان‌های هند شمالی بیش‌تر نزدیک است. یک تیره زبانی، مثل سایر تیره‌ها، نشان از یک تبار مشترک دارد، و گمان بر این است که همه زبان‌هایی که به زبان‌های هند و اروپایی منشعب شدند از یک زبان نخستین یا یک گروه گویش‌ها سربرآورده‌اند. از آن‌جا که بسیاری از این گروه‌های هند و اروپایی بر مردمان کاملاً گوناگونی چیره شدند یا با آن‌ها درآمیختند، و زبان ابتدایی خود را بر آن‌ها تحمیل کردند و در عین حال از زبان‌های گروه‌های محلی موجود نیز تأثیر پذیرفتند، کسانی که به زبان‌های هند و اروپایی سخن می‌گویند گروه تندرویی نیستند؛ چنانچه با مقایسه صورت ظاهر اسکاندیناویایی‌های هند و اروپایی با آسیایی‌های جنوبی هند و اروپایی می‌توان این امر را مشاهده کرد. همسان‌پنداری بی‌دلیل زبان و نژاد در حدود سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰ در غرب شایع شد، و برخی از ایرانیان، تحت تأثیر متفکران نژادپرست غرب، از این که هند و اروپایی یا «آریایی» هستند به خود بالیدند. تا این که هیتلر نظریه نژادی خود را به نحو وحشت‌خیزی به عمل درآورد و این اصطلاح را از اعتبار انداخت. برخی ایرانیان و غیرایرانیان هنوز هم یک نگرش نژادی مبتنی بر زبان را حفظ کرده‌اند. از لحاظ ژنتیکی، ایرانیان از سایر گروه‌های دور و بر خود متمایز نیستند، و هیچ زبان یا گروه زبانی نیز بر سایر زبان‌ها برتری ندارد، گرچه برخی زبان‌ها شکوفایی ادبی دیرزمان‌تری دارند. کشورگشایی‌های هندو اروپایی‌های اولیه، که باعث اشاعه زبان‌های آن‌ها شد، نشانه برتری جنگ‌افزارهای آن‌ها بود و نه فرهنگشان؛ همین امر در مورد عرب‌ها، ترک‌ها

و سایر کشورگشایانی که زبان‌های جدید را به مناطق گسترده انتقال دادند، نیز صادق است.

زبان فارسی باستان شاید در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد به ایران آمد، یعنی در زمانی که یک شاخه از مردم هند و اروپایی به نام هند و ایرانی به سرزمین ایران کوچیدند. این زبان به فارسی میانه، و پس از چیرگی اعراب، به فارسی جدید تحول یافت. چیرگی اعراب تعداد زیادی واژه عربی را وارد زبان فارسی کرد و الفبای عربی جانشین خط میخی باستانی خاور نزدیک شد، اما یک زبان براساس ساختار اصلی و واژگان بنیادی خود هویت می‌یابد و فارسی نیز چنین است. ایران پهناورترین منطقه خاورمیانه بود که توانست، پس از چیرگی نخستین اعراب در قرن هفتم، زبان پیشین خود را حفظ کند. به همین دلیل، ایرانیان عرب نیستند، چرا که امروزه به کسانی عرب گفته می‌شود که زبان اصلی آن‌ها عربی است. در ایران به بسیاری زبان‌های دیگر هم سخن گفته می‌شود که عمدتاً از دو گروه هستند: ترکی (یعنی آذربایجانی، قشقایی، ترکمنی)، و زیرخانواده ایرانی یا خویشاوند فارسی (یعنی کردی، بلوچی، لُری). اما عربی و زبان‌های دیگر هم رواج دارد.

فارسی جدید یا امروزی از قرن نهم میلادی تا به امروز شکل نگارش کاملاً پایداری داشته است. امروزه فارسی زبان اول تنها کمی بیش از پنجاه درصد ایرانیان را تشکیل می‌دهد، گرچه همه کسانی که به مدرسه می‌روند به زبان فارسی تحصیل می‌کنند. همیشه چنین بوده که تعداد زیادی از مردمی که در درون مرزهای ایران زندگی می‌کرده‌اند زبان مادری دیگری داشته‌اند، اما در بخش عمده تاریخ طولانی ایران، فارسی زبان اصلی فرهنگ و نگارش این سرزمین به شمار می‌رفته است. در آسیای مرکزی، هندوستان، ترکیه و فراتر از آن نیز، فارسی طی قرن‌های زیادی زبان اصلی فرهنگ و نگارش بود. امروزه که زبان‌های اقلیتی درون مرزهای ایران، به‌ویژه کردی و ترکی آذربایجانی که اقلیت‌های بزرگی به آن‌ها سخن می‌گویند، از طرف

صاحبانشان به نشانه هویت ملی و محلی مورد تأکید قرار می‌گیرد، برخی کسان فارسی را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند، اما تردیدی نیست که در گذشته بخش عمده فرآورده‌های فرهنگی در ایران، جدا از این که زبان مادری نویسندگان چه بوده، به زبان فارسی به نگارش درمی‌آمده، مگر آثار مذهبی که بیش‌تر به زبان عربی نوشته می‌شده است. سهم و نقش نوشته‌ها به زبان‌های دیگر نیز در فرهنگ نوشتاری ایران مهم اما از نظر تعداد اندک است.

گذشته از زبان، امپراتوری‌های ایرانی پیش از اسلام ساختار حکومتی نسبتاً پیچیده و نظریه‌های پشتیبان حکومت داشتند. بیش‌تر این نظریه و عمل حکومتی ایران بر خط‌مشی حکومتی و فرهنگی اسلامی تأثیر بسزایی گذاشت، چرا که اعراب مسلمان فاتح، تجربه اداره امپراتوری‌های پهناور و دولت‌های سازمان‌یافته را نداشتند. ایرانیان، در عرصه فرهنگ، تعداد زیادی دانشور و اندیشمند داشتند، و تعداد زیادی از خردمندان بزرگ که در دوره اسلامی به زبان عربی می‌نگاشتند از این پیشینه فرهنگی ایران توشه داشتند. شاید ابن‌سینای فیلسوف در این میان بیش از همه در غرب شناخته شده باشد. ایران پیش اسلام در شعر و شاعری نیز صاحب سنت بود که بخش عمده آن اکنون از دست رفته است. شعر و شاعری در زبان فارسی از این سنت و به ویژه از شعر عرب تأثیر پذیرفت و در دوره اسلامی شکوفا شد. نام شاعر عرفانی مولوی رومی و شاعر و دانشمند عمر خیام در غرب بلندآوازه است، و از فردوسی و حافظ و سعدی و نظامی نیز به بزرگی یاد می‌شود. قابلیت‌های معماری، هنری، و تزیینی پیش از اسلام نیز از ویرانه‌های شکوهمند کاخ هخامنشیان در تخت‌جمشید به نیکوترین وجهی نمایان است. این قابلیت‌ها در هنرها و صنایع دستی دوره اسلامی نیز متجلی شد. مینیاتورها (ریزنگاره‌ها) و قالی‌های ایرانی از شهرت بسیاری برخوردار است، اما در معماری، نگاره‌گری، پارچه‌بافی، صنایع دستی، و خوشنویسی نیز سنت‌های گرانقدری آفریده شد.

از نظر مذهبی، ایران پیش از اسلام عمدتاً زرتشتی بود و از دینی پیروی می‌کرد که می‌گفت نیروهای خیر و شر، که دو انگاره ایزدی معرف آنهاست، درگیر نبردی طولانی و دیرپایند که در آن نیروهای خیر سرانجام پیروز خواهند شد. گمان عمومی بر این است که بسیاری از آراء زرتشتی‌گری آیین یهودیت را تحت تأثیر قرار داده و عمدتاً از طریق یهودیت بر مسیحیت و اسلام نیز اثر گذاشته است. از میان این آراء می‌توان به انگاره‌های شیطان، فرشتگان، بهشت و جهنم، و داوری واپسین اشاره کرد. (یهودیان از دوران هخامنشیان به بعد و مسیحیان از عصر ساسانیان در امپراتوری ایران حضور داشتند.) ایران پیش از اسلام نیز با جنبش‌های مذهبی آیین شکن و شورشی، که از آن زمان تاکنون وجه مشخصه ایران بوده است، آشنایی داشت. مهم‌ترین این جنبش‌ها، نهضت مانوی بود که در قرن سوم میلادی پدید آمد. مانی پیامبری اهل عراق بود که مذهبی التقاطی پدید آورد که دوگانه‌انگاری خیر و شر زرتشتی را حفظ کرد، اما آن را به این صورت تغییر داد که گفت روح خیر و ماده شر است. او گروهی از برگزیدگان داشت که مجرد و پاکدامن بودند. برخی از مانویان بر اسلام نخستین تأثیر گذاشتند، و نهضت‌های مانوی، چه در دنیای اسلام و چه در دنیای مسیحیت، جریان‌هایی بدعت‌گذار و دگراندیش به شمار می‌رفتند. تندروتر از همه مزدک بود که در قرن پنجم میلادی ظهور کرد. او طرفدار مالکیت مشترک اموال و شاید اشتراک زنان بود. چندین نظر درباره ایران پیش از اسلام در گرایش ملی‌گرایی ایرانی، که در دوران قاجار پدید آمد و در دوران شاهان پهلوی برجستگی یافت، اهمیت یافته است. در دوران قاجار، ملی‌گرایی ایرانی عمدتاً عرصه فعالیت روشنفکران تندرویی بود که می‌خواستند در حکومت اصلاحات عمده و نوینی ایجاد کنند و برآن بودند که این اصلاحات باید بر شالوده شیوه‌های عمل ایران پیش از اسلام شکل گیرد، و افول و زوال اخیر ایران را ناشی از قدرت فرمانروایان متعصب و روحانیت مسلمان می‌دانستند. برخی نیز سلطه

اعراب و اسلام را مسئول و مقصر تلقی می‌کردند. شاهان پهلوی بخشی از این برنامه را که موجب تقویت دولت می‌شد برگرفتند تا بدین وسیله قدرت روحانیت را کاهش دهند و برای یک دولت متمرکز ملی زمینه فراهم کنند. این شاهان و بسیاری از روشنفکران، ایران پیش از اسلام، از جمله زرتشتی‌گری را که پیش از آن خوار شمرده می‌شد، شکوهمند جلوه دادند. از این رو است که این تاریخ باستانی از نظر بسیاری از ایرانیان، به‌ویژه طبقات متوسط تحصیلکرده، ناآشنا و دور از دسترس بوده و نیست، بلکه بیش‌تر الگویی آرمانی برای ایرانی قدرتمند و مستقل به شمار می‌رود، حال آن‌که آن‌ها چیرگی عربی - اسلامی را رویدادی منفی تلقی می‌کنند که باعث افول سیاسی و فرهنگی شد. (این نظر نادرست و تحریف‌گونه است، چرا که بزرگ‌ترین آثار ادبی، فلسفی و دانشوری ایران پس از چیرگی اسلام پدیدار شد.) آراء کسانی که بر اسلام پای می‌فشارند به کلی متفاوت است.

دوره اسلامی

اعراب مسلمان بر امپراتوری رو به افول ساسانی نسبتاً آسان چیره گشتند و این بزرگ‌ترین دولتی بود که آن‌ها توانستند بر آن چیره شوند (اعراب سرزمین بیزانس را نیز به تصرف درآوردند، اما پایتخت آن قسطنطنیه [کنستانتینوپل] از دسترس آن‌ها دور ماند). این چیرگی باعث تغییر دین سریع و اجباری نشد، بلکه ایمان‌آوری مردم به دین جدید در بستر زمان و طی قرن‌های اولیه صورت گرفت. در این میان به لحاظ نظری مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان باید مورد حمایت قرار می‌گرفتند، گرچه در عمل همیشه این امر رعایت نمی‌شد. دامنه نفوذ این گروه‌های مذهبی در بستر زمان کاهش یافت، اما تا به امروز به حیات خود ادامه می‌دهند. در حالی که نخستین سلسله خلفا یعنی امویان در فرهنگ و سیاست تا حد زیادی عرب بودند، اما سلسله بزرگ بعدی خلفا یعنی عباسیان (۱۲۸۵-۷۵۱=۶۴۶-۱۳۰ ه. ش) در شیوه‌های حکومتی، از

کاربست‌های ایرانی الگو گرفتند، و در فرهنگ، تأثیرپذیری زیادی از ایرانیان نشان دادند. دولت‌های خودمختار ایرانی در قرن‌های نهم تا یازدهم سربرآوردند، اما پس از آن و از قرن یازدهم به بعد، این ترک‌ها بودند که به تعداد بسیار زیاد وارد سرزمین ایران شدند و عمده‌تأ حکومت را در دست گرفتند. حتی مغول‌ها که در قرن سیزدهم بر ایران چیره‌گشتند و بر آن فرمان راندند، مایه‌های قوی ترکی داشتند. شیوه‌های حکومتی، دیوانی، و فرهنگ ایرانی در میان همه این حکومتگران اهمیت خود را حفظ کرد، چنانچه وجه مشخصه فرمانروایان جنگجو پیشینه و منش ایلاتی - کوچگری و زبان ترکی آن‌ها بود.

با آمدن سلسله صفویه (۱۷۲۲-۱۵۰۱=۱۱۰۱-۸۸۰ ه. ش)، ایرانی مستقل که تقریباً همان منطقه مرکزی ایران امروزی را منتها با حدود و ثغور بیش‌تر تحت پوشش داشت، به قدرت رسید. ایران در گذشته شاهد نهضت‌های شورشی بسیاری با ایدئولوژی‌های مذهبی بود که بیش‌تر آن‌ها با شاخه شیعی اسلام پیوند داشتند، و صفویه از این سنت سر برآوردند. شیعه در اصل نهضت سیاسی پیروان [حضرت] علی، داماد و پسرعموی [حضرت] محمد، بود که اعتقادش بر این بود که او باید خلیفه اول باشد. این اعتقاد به نهضت سیاسی - مذهبی کسانی تبدیل شد که بر این باور بودند که جانشینی قانونی محمد تنها باید در تبار علی باقی بماند و این رهبران، که امام نامیده می‌شدند، دارای قدرت و علم الهی هستند. شهادت حسین، پسر علی و امام سوم، در جنگ به دست امویان در ۶۸۰ میلادی (۵۹ ه. ش) از نظر اکثر شیعیان مهم‌ترین حادثه بود. شیعه‌گری شاخه‌های مختلفی داشت، و در سده‌های اولیه انقلابی‌ترین آن‌ها شاخه هفت امامی یا اسماعیلیه بود، که از آن در قرن‌های یازدهم تا سیزدهم به اصطلاح حشاشین برخاستند (که نامی است از ریشه عربی حشیشیون، یعنی کسانی که حشیش می‌کشند، و واژه

انگلیسی assassin به معنای آدمکش از آنجا منشأ گرفته است).^۱ آن‌ها در مرکز ایران برای خود قلمروهای بسته و خودمختار برپا کرده و به خاطر شیوه مبارزه خود که شامل قتل رهبران نام‌آور بود، مشهور شده بودند. سرانجام مغولان آن‌ها را سرکوب کردند. خلف امروزی آن‌ها و رهبر اکثر اسماعیلیان آقاخان است که مشرب سیاسی او تقدیرباوری و رضامندی است.

شاخه عمده دیگر شیعه، دوازده امامی‌ها بودند که اعتقاد داشتند امام دوازدهم‌شان غایب شده است و در روز موعود باز خواهد گشت. در سده‌های اولیه این باور یک موضع سیاسی تقدیرباورانه و مبتنی بر صبر و انتظار را اشاعه می‌داد، اما بعدها برخی از دوازده امامی‌ها فعال و کوشا شدند. صفویه که در آغاز رهبران یک فرقه صوفی سنی در شمال ایران بودند، احتمالاً تحت تأثیر شیعیان تندرویی که دوران تبعید خود را در آناتولی (ترکیه) می‌گذراندند، به یک سنخ تندروی شیعه دوازده امامی تغییر مسلک دادند. آن‌ها نخستین کسانی بودند که به شیعه‌گری در ایران رسمیت بخشیدند، که از آن پس به صورت گرایش و سلوک اکثریت درآمد. گرچه صفویه نیز، مانند اکثر فرمانروایان ایران از نیمه قرن یازدهم، ترک بودند، اما غالباً آن‌ها را پایه‌گذاران دولت نوین ایران به حساب می‌آورند. دلیل آن این است که: (۱) آن‌ها سرزمین وسیعی را هم‌تراز با ایران امروزی یکپارچه کردند و (۲) با محوریت شیعه، یک شالوده مشترک مذهبی و فرهنگی را بنیاد گذاشتند. اما به هر حال، این را به حساب یک دولت ملی گذاشتن از نظر تاریخی اشتباه است، چرا که هویت مذهبی شیعه، که صفویه تا حدی به اجبار بر ایرانیان تحمیل کردند تا آن‌ها را از دولت‌های متخاصم و سنی عثمانی و اُزبک متمایز سازند، از اشاراتی که بر هویت ملی می‌رفت، اهمیت

۱. حشاشین پیروان حسن صباح بودند که پس از کشیدن حشیش از خود بی‌خود شده و به دستور مراد و مرشد خود به قتل و ترور مخالفان دست می‌زدند - م.

بیش‌تری داشت. مذهب شیعه به صورت یک نیروی عمده وحدت‌بخش در ایران باقی مانده است.

مذهب شیعه تا به امروز با هویت ملی ایران به وسعت درآمیخته است. غالباً تشخیص این که یک گرایش یا چپستی در ایران ملی است یا شیعی ناممکن است، به‌ویژه از آن‌جا که ایران تنها دولت شیعی و همین‌طور تنها دولت ایرانی است، به‌طوری که هر دو هویت اغلب درهم آمیخته است. اما به‌هر حال این امر تنها از زمان صفویه به بعد صادق است، و تلاش برای آن که ایرانیان مسلمان را شیعیان همیشگی یا شیعیان نخستین به حساب آوریم، تلاشی است برآمده از ایدئولوژی و نه مبتنی بر واقعیات. حدود نود درصد ایرانیان شیعه مذهبند و مسلمانان سنی بزرگ‌ترین اقلیت را تشکیل می‌دهند که به‌ویژه در میان اقلیت‌های قومی نزدیک مرزها - ترکمن‌ها در شمال شرقی، بلوچ‌ها در جنوب شرقی، اکثر کردها در شمال غربی، و یک اقلیت عرب عمدتاً شیعه در جنوب غربی - یافت می‌شوند. اقلیت‌های مسیحی، یهودی، زرتشتی، و اکنون بهایی کوچک‌ترین و عمدتاً در برخی شهرهای ایران یافت می‌شوند که در میان خود جوامع فرهنگی متمایزی را به وجود آورده‌اند. همان‌گونه که به‌ویژه در ادیان پیامبرانه و صاحب‌کتاب که به یک حقیقت واحد اعتقاد دارند (بخصوص مسیحیت، یهودیت و اسلام) به چشم می‌خورد، با اقلیت‌ها در برخی دوره‌ها خوش‌رفتاری شده و در برخی دوره‌ها نیز مورد آزار و ستم قرار گرفته‌اند.

از زمان صفویه، مذهب شیعه در هویت اکثر ایرانیان که شیعه هستند جای مهمی را به خود اختصاص داده است. شیعیان بر این اعتقاد بودند که مذهب شیعه اسلام راستین است (درست همان‌طور که سنّیان در مورد مذهب سنت چنین می‌اندیشیدند، یا کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها معتقدات خود را عین مسیحیت راستین می‌دانستند). اکثر شیعیان ایرانی تا به هنگام انقلاب مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۵=۱۲۹۰-۱۲۸۴ ه. ش) بیش‌تر مایل بودند که با

اصطلاحات اسلامی یا شیعی هویت خود را مشخص سازند تا اصطلاحات ایرانی که به هر حال در طول تاریخ ایران نقش بازی می‌کرد. از آن‌جا که ایران تنها کشور بزرگی بود و هست که در آن مذهب شیعه مسلط است، مرز میان هویت شیعی و هویت ملی همیشه مشخص نیست، چرا که هم مذهب شیعه و هم ملی‌گرایی در هویت جداگانه‌ای مشارکت دارند که می‌تواند به عنوان هم ملی و هم مذهبی به تجربه درآید. و این هر دو در جمهوری اسلامی که در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) به قدرت رسید، حتی در اظهارات رسمی، جای خود را یافته‌اند.

تاریخ روحانیت شیعه ایران در جهان اسلام بی‌همتا است و زمینه‌ساز مشارکت روحانیان در دو انقلاب بزرگ ایران در قرن بیستم، یعنی انقلاب مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۵=۱۲۹۰-۱۲۸۴ ه. ش) و انقلاب اسلامی ۱۹۷۸-۷۹ (۱۳۵۷) بوده است. در مذهب شیعه، امامان سرچشمه رهبری سیاسی و مذهبی و لغزش‌ناپذیرند. از آن‌جا که گفته می‌شد امام دوازدهم در غیبت است، هیچ رهبری مشروع دیگری وجود نداشت، و به تدریج این فکر پدید آمد که روحانیون برجسته، به واسطه دانش خود، می‌توانند در مورد خواست و اراده لغزش‌ناپذیر امام بهترین داوران باشند. این فکر در عصر قاجار به نوعی سلسله مراتب کلی روحانی منجر شد که در آن روحانیون برجسته، و گاهی یک رهبر بلندمرتبه بی‌همتا، سرچشمه ایمان و عمل صالح و نیز دریافت‌کننده وجوهات واجب مذهبی به شمار می‌آمدند، و آن‌ها بودند که چگونگی پرداخت و هزینه این وجوهات را برعهده داشتند. در حالی که روحانیون عثمانی از نظر سلسله مراتب سازمان‌یافته‌تر بودند، بسیار بیش‌تر نیز تحت نظارت و کنترل دولت قرار داشتند. روحانیون ایران از دوران صفویه صاحب قدرت و امکانات مالی مستقل شدند و در دوران قاجار به نفوذ و تأثیرگذاری بالایی دست یافتند.

گرایش‌های اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی، و زیست محیطی

تاریخ اقتصادی و زیست محیطی ایران در اصل به پیشرفت‌های سیاسی و مذهبی وابسته بود. ایران نیز، مانند اکثر نقاط خاورمیانه، سرزمینی بود که در آن اهلی کردن گیاهان و حیوانات خیلی زود - هزاران سال پیش از میلاد - شروع شد و مازاد اقتصادی آن قدر بالا بود که منجر به تقسیم کار طبقاتی و پیدایش دولت شد. در بستر زمان، مانند اکثر نقاط خاورمیانه، بهره‌برداری انسان منجر به فرسایش خاک، تخریب جنگل‌ها، گسترش شوره‌زارها بر اثر آبیاری، و افزایش خشکی و بی‌حاصلی شد. و این امر به نوبه خود موجب گسترش شدید کوچ‌گری و چادرنشینی و اقتصاد شبانی گردید که قدرت ایلاتی را افزایش و قدرت مرکزی را کاهش داد. در قرن نوزدهم، ایران نسبت به غرب سرمایه‌دار و رو به صنعتی شدن، از نظر اقتصادی بسیار کم توسعه و از نظر سیاسی ضعیف بود.

یک ویژگی ایران، که باستانی است و از شرایط زیست محیطی آن منشأ گرفته، کنش و واکنشی سه سویه میان کشاورزان، ایلات کوچ‌نشین، و شهرنشینان است. کوچ‌نشینی شبانی، که بر شیوه‌ای از پرورش حیوانات مبتنی است که نیازمند حرکت در جستجوی چراگاه برای حیوانات اهلی است، در دوران باستان پدید آمد اما از کشاورزی اسکان یافته دیرینه‌تر نیست و به‌واقع نیازمند اهلی کردن گیاهان و حیوانات است که هزاران سال پیش تقریباً به‌طور هم‌زمان در خاورمیانه پدیدار گشت. (کوچ‌نشینی شبانی را، که از زمان پدید آمدن کشاورزی و اهلی کردن حیوانات در ایران متداول شد، نباید با دوران پیش از کشاورزی که مردمان در پی شکار و گردآوری غذا، زیستگاه خود را تغییر می‌دادند اما حیوانات اهلی چندانی در اختیار نداشتند اشتباه گرفت.) کوچ‌نشینی شبانی به ویژه از حدود قرن یازدهم میلادی به بعد وسعت گرفت. گرچه این امر را غالباً ناشی از تهاجمات قبایل ترک می‌دانند، اما نامساعد شدن شرایط برای کشاورزی اسکان یافته نیز، که طی قرن‌ها در

خاورمیانه پدید آمد، در این فرایند مؤثر بوده است. بسیاری از بخش‌های خاورمیانه به تدریج برای کوچ‌نشینی شبانی مساعدتر شد تا کشاورزی اسکان یافته. افراد ایلات کوچ‌نشین مسلح، سوارکار، و جنگاور بودند، و همین امر در ایران و برای قرن‌های بسیار از آن‌ها سربازانی نیرومند و جلودار ساخته بود. تقریباً تمام سلسله‌های ایرانی از میانهٔ قرن یازدهم تا اوایل قرن بیستم یا از تبار ایلات کوچ‌نشین بودند و یا مانند صفویه با کمک نظامی ایلات کوچ‌نشین به قدرت رسیدند.

گرچه رؤسای ایلات، و معمولاً ایلات ترک‌زبان، قدرت نظامی را در اختیار داشتند و اغلب شاهان و فرمانروایان را پشتیبانی می‌کردند، مقام‌های دیوانی عمدتاً در اختیار فارسی‌زبان‌ها بود که سنت مدیریتی متفاوتی داشتند که به نحوی در دوران پیش از اسلام ریشه داشت. گروه‌های گوناگونی نظیر فرماندهان سپاه، دیوانیان، و علما هویت‌های فرهنگی متمایزی داشتند، اما در کل، شکاف‌های ریشه‌ای فرهنگی که بعدها، به هنگام پذیرش راه و رسم غربی از سوی برخی گروه‌ها، پدید آمد، وجود نداشت. بازرگانان، صنعتگران، غلامان و نوکران خانگی، و چهره‌های مذهبی، دیگر طبقات مهم شهری را تشکیل می‌دادند. روحانیان عمدهٔ قوانین حقوقی، آموزش و پرورش، و خدمات اجتماعی را در نظارت خود داشتند. با این که افراد ایلات احتمالاً یک سوم تا یک دوم جمعیت کشور را در اوایل قرن نوزدهم تشکیل می‌دادند، و سهم طبقات شهری کم‌تر از ۲۰ درصد جمعیت بود و بقیه نیز کشاورزان غیرایلاتی بودند، اهمیت سیاسی، اقتصادی، و فکری طبقات شهری بسیار بیش‌تر بود. کارگزاران شهرنشین امور دیوانی و مالی دولت و حکومت‌های محلی اغلب پشتیبان و مشوق مذهب و فرهنگ بودند و با وجود رشوه‌خواری، وظایف اصلی حکومت را برعهده داشتند. بازرگانان و صنعتگران بازارهای شهری بخش عمدهٔ تولید غیرکشاورزی و تجارت را برعهده داشتند. ایران از دیرباز محور اصلی تجارت بین‌المللی هم از شرق و

غرب و هم از شمال و جنوب بود، و کالاها از راه کشتی و کاروان شتران جابه‌جا می‌شد. ایران در تولید صنعتی و صنایع دستی شهری نیز تاریخی طولانی داشت و دامنه تولیداتش از محصولات تخصصی هنری تا اجناس مورد مصرف روزمره را دربر می‌گرفت. بازرگانان و صنعتگران شهری، که طیف گسترده‌ای را از تاجران بزرگ عمده فروش و صاحب قدرت و ثروت تا شاگردان و دستیاران دربر می‌گرفت، در اعتراض علیه حکومت‌های محلی و مرکزی و بعدها علیه تجاوز بیگانگان نقش مهمی ایفا می‌کردند. آن‌ها با روحانیت رابطه و پیوند نزدیکی داشتند.

بیش‌تر جمعیت ایران را کشاورزان ساکن تشکیل می‌دادند که بسیاری از آن‌ها فقیر و به درجات مختلف تحت استیلای مالکان شهری یا ایلاتی بودند. برخی از آن‌ها حق استفاده از زمین و آب را داشتند، در حالی که بقیه اجاره‌دار، و معمولاً صاحب نَسَق، و تعداد اندکی نیز کارگر کشاورز بودند. کشاورزی در اکثر موارد به آبیاری غیرطبیعی وابسته بود، و ایران در برخی روش‌های آبیاری، به‌ویژه قنات زیرزمینی، پیشگام بود. قنات‌ها آب را از تپه‌ها و کوهسارها و از راه کانال‌های شیب‌دار زیرزمینی (برای جلوگیری از تبخیر) به زمین‌های مسطح و کم ارتفاع که برای کشاورزی مناسب بود انتقال می‌دادند.

در استان شمالی گیلان، که سطح بارندگی در آن بسیار زیاد و کشت محصولات نظیر برنج یا درخت توت برای پرورش کرم ابریشم بسیار گسترده است، دهقانان مرفه‌تر و متراکم‌تر از جاهای دیگر بودند.

دهقانان در این‌جا و در مناطق حاصلخیز مجاور گاهی در شورش‌ها و انقلاب‌ها مشارکت می‌جستند. از این‌جا هر چه به طرف جنوب و شرق ایران پیش برویم، زمین خشک‌تر و بی‌حاصل‌تر، دهقانان فقیرتر و پراکنده‌تر و سازماندهی آن‌ها دشوارتر می‌شود و مشارکت آن‌ها در جنبش‌های اجتماعی

ضعیف‌تر می‌گردد. در کل، جنبش‌های شورشی و انقلابی در ایران بیش‌تر شهری بوده است تا روستایی.

تاریخ اجتماعی ایران، به‌ویژه از قرن یازدهم، به‌شدت تحت تأثیر دوستی‌ها و دشمنی‌های گروه‌های ساکن و کوچ‌نشین، و به‌ویژه تحت تأثیر قدرت دیرینه سران دولت‌های متکی بر ایلات کوچ‌نشین بود که بر جنگاوری کوچ‌نشینان تکیه داشتند. ایران بسیار کم‌تر از مناطق اسکان‌یافته‌تر در اروپا، آسیای شرقی، یا حتی نواحی پرآب و عمدتاً اسکان‌یافته خاورمیانه نظیر مصر درکنار نیل، برای تشکیل یک دولت مرکزی قوی مناسب بود. جغرافیای ایران، با کم‌آبی، کوه‌های مرتفع، و نداشتن رودخانه‌های قابل کشتیرانی، در این گرایش مرکزگرای نقش داشت. تا دوران معاصر، جاده‌های بین شهری درست و حسابی یا وسایل نقلیه چرخدار وجود نداشت و مسافرت با شتر باصرفه‌ترین راه تجارت بود. از سوی دیگر، در ناحیه مرکزی که فلات ایران نامیده می‌شد راه‌های ارتباطی خوبی وجود داشت که به قدرت دولت مرکزی کمک می‌کرد، گرچه چند دستگی و شورش مدام آن را مورد تهدید قرار می‌داد.

هنر و ادبیات ایرانی نیز در تاریخ فرهنگ ایران تا حدی نقش وحدت‌بخش داشت. هنر ایرانی، از سفالگری و فلزکاری نخستینی که باستان‌شناسان در میان مردمان پیش از هند و اروپایی یافته‌اند تا یادمان‌های پیش از اسلامی نظیر تخت‌جمشید و هنرهای دوره اسلامی، با تمام گوناگونی‌اش، نشانگر یک حس قوی طراحی و دلبستگی شدید به تصویرگری زنده و درخشان حیوان و انسان است. شمایل انسان و حیوان غالباً درهم می‌آمیزد و نمادی از قدرت سلطنت است. نقش‌های برجسته حیوان یا حیوان - انسان بر روی کاسه‌ها و بشقاب‌های باستانی، نقش‌های نیمه برجسته تخت‌جمشید و جاهای دیگر، یا صحنه‌های شکار سلطنتی که از دوران باستان تا عصر حاضر به چشم می‌خورد، همه‌گویای آن دلبستگی است. در خاورمیانه، ایرانیان، با وجود

منع روحانیان، به ویژه بر تصویرگری انسان، چه در هنر درباری و چه در هنر مذهبی عامه‌پسند، در کنده کاری، مینیاتور و نقاشی و همچنین در پارچه‌بافی، سفالگری، فلزکاری، خوشنویسی و دیگر صنایع دستی اصرار ورزیده‌اند.

ادبیات ایران از دوران باستان تا کنون اهمیت و اصالت خود را حفظ کرده است. در دوره اسلامی، به ویژه از قرن دهم تا پانزدهم میلادی، شعر بسیار شکوفا شد. ایرانیان، چه در دوران پیش از اسلام و چه در دوره اسلامی، در زمینه‌های علمی و دانشوری نظیر پزشکی، علوم، فلسفه، تاریخ، جغرافی و کتاب‌های مربوط به کشورداری سهم و نقش برجسته‌ای داشتند. منظور از این سخنان به هیچ وجه تأکید بر برتری ایرانیان بر دیگر مردمان نیست. فارسی زبانی است که طی یک دوره طولانی و در سرزمینی پهناور اغلب حتی از سوی کسانی که زبان بومی دیگری داشتند به کار رفته و همین باعث شده که نوشته‌های به زبان فارسی دامنه بسیار گسترده و متنوعی پیدا کند. از حدود قرن یازدهم میلادی، فارسی در بیش‌تر جهان اسلام، به ویژه در سرزمین‌های شرقی مناطق عرب زبان، به صورت زبان دوم میانجی درآمد. به ویژه برای شعر و موضوع‌های غیرمذهبی از فارسی استفاده می‌شد، در حالی که آثار مذهبی هنوز هم به زبان عربی بود، گرچه بسیاری از آن‌ها نیز به فارسی نوشته می‌شد. بخش مهمی از فرهنگ زبان فارسی را کسانی آفریدند که پیشینه زبانی، مذهبی و نژادی مختلفی داشتند (این امر در مورد فرهنگ زبان عربی نیز صادق است).

آنچه تاریخ‌نویسان می‌دانند تا حد زیادی به بود و نبود اسناد دست اول از دوران‌های اولیه بستگی دارد، و متأسفانه چه در باره اکثریت وسیع جمعیت که اکنون غالباً طبقات عامه نامیده می‌شوند و چه در مورد زنان مستندات نسبتاً کمی در دسترس است. به هر حال، باید بیش از آنچه که تاکنون از دل خاک و تاریخ برآمده، یافته شود. به ویژه از دهه ۱۹۶۰ به بعد اطلاعات تازه‌ای را کاویده و یافته‌اند. می‌دانیم که اقلیت‌ها، غلامان و زنان از نظر

حقوقی در مقام فرودست و درجه دوم قرار داشتند. زنان حتی بیش از غلامان یا کسانی که پیرو مذاهب اقلیت بودند، همواره در چنین وضعیتی قرار داشتند، چرا که غلامان یا اقلیت‌های مذهبی ممکن بود آزاد شوند یا تغییر مذهب دهند، اما زنان نمی‌توانستند جایگاه حقوقی خود را تغییر دهند. اما قواعد مربوط به جایگاه زنان، چه در دوران پیش از اسلام و چه در دوره اسلامی، یکسان نبود. در زندگی زنانی که به طبقات مختلف تعلق داشتند، اختلافات چشمگیری دیده می‌شد. این اختلافات در قوانین و آداب مربوط به ازدواج، طلاق، سرپرستی فرزندان، مالکیت، ارث، آزادی جابه‌جایی و کار، و نظایر آن‌ها به وسعت یافت می‌شد. با بررسی اسناد بیش‌تر، دانسته‌های ما در باره زنان و طبقات عامه و نیز در باره غلامان بیش‌تر خواهد شد. غلامان یا به اسارت درمی‌آمدند و یا از خارج خریداری می‌شدند و عمدتاً در کارهای خانگی و نیز گاهی در خدمات دولتی و نظامی از آن‌ها استفاده می‌شد. در قرن‌های اخیر، آفریقاییان و اهالی قفقاز گروه‌های عمده غلامان بودند و وظایفشان در کل متفاوت بود. در دوره‌های اولیه، غلامان را از سرزمین‌های مختلف می‌آوردند.

اقلیت‌های دینی عمدتاً در شهرهای مختلف یافت می‌شدند که معمولاً در محله‌های مربوط به خودشان زندگی می‌کردند. با مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان به عنوان «اهل کتاب» مدارا می‌شد، گرچه گاهی نیز مورد آزار و ستم قرار می‌گرفتند. مسیحیان ارمنی به ویژه در تجارت بین‌المللی نقش مهمی داشتند. با بابی - بهایی‌ها، به عنوان گروهی که از اسلام گسسته بودند، از لحاظ نظری مدارا نمی‌شد و تحت انواع آزارها و سرکوب‌ها قرار داشتند. یافتن منابع نخستین برای پی بردن به گذشته از آن جهت حایز اهمیت است که تاریخ یک رشته حقایق روشن و بی‌چون و چرا نیست، بلکه مستلزم کشف منابع اطلاعاتی تازه، نوشته و نانوشته، و ارائه تفسیر و برداشت تازه و متفاوتی از منابع موجود است. در خیلی از دوره‌ها، کسانی که تاریخ را

خواندند و نوشتند عمدتاً به تاریخ سیاسی، و به ویژه فرمانروایان، توجه داشتند، و این نوع تاریخ و مستندسازی است که عمدتاً به ما رسیده است. از سوی دیگر، تاریخ‌نویسان امروزی دارند یاد می‌گیرند که منابع نوشته و نانوخته را به شیوه جدیدی به کار گیرند که برگزیده گروه‌های وسیع‌تری از مردم نور بتاباند، و از این رو است که ما به کارایی ادبیات، هنر، فرهنگ مادی، جغرافی، تغییرات آب و هوایی، سوابق بیماری‌ها، و انواع یافته‌های باستان‌شناسی به عنوان منابع یک تاریخ فراگیرتر پی می‌بریم. این فرآیند هنوز در جریان است و هیچ تاریخی قطعی نیست، گرچه ممکن است گفته شود تاریخ‌هایی که اکنون نوشته می‌شود از تاریخ‌هایی که مثلاً یک قرن یا حتی نیم قرن پیش نوشته شده، جامع‌تر و کامل‌تر است.

اما جامع‌تر و کامل‌تر بودن مانع از اختلاف نظر نیست. راستش به نظر می‌آید هرچه دانسته‌ها بیش‌تر و دسترسی به اسناد افزون‌تر می‌شود، موارد مورد اختلاف نیز بیش‌تر می‌شود. در مورد ایران نیز، برخی از نکاتی که ذکر آن رفت، نظیر طبع و سرشت این ملت، یا چگونگی مذهب‌ها و زبان‌های آن، و نیز همین‌طور موضوع‌های متعددی چون گاه‌شمارهای زرتشتی یا نقش علما در جنبش‌های گوناگون انقلابی قرن گذشته، در میان دانش‌پژوهان محل اختلاف و مناقشه است. در میان غیردانش‌پژوهان دامنه اختلاف‌نظرها باز هم بیش‌تر است، چرا که اغلب از تاریخ به منظور تقویت مفاهیم هویتی بهره‌برداری می‌کنند که منجر به تأکید بیش از حد بر برخی از اجزاء و ویژگی‌ها می‌شود. مثلاً ملی‌گرایان ایران بر برتری‌های ایران پیش از اسلام پای می‌فشارند و پیروان [آیت‌الله] خمینی نقش مثبت روحانیت را در تاریخ برجسته می‌سازند. در این جا ما می‌کوشیم بی‌طرف باشیم.

